

Khele: The Calling Tradition of the Talesh People as a Cultural Bridge in Their Soundscape

Mitra Jahandideh^{1*}

¹ PhD Candidate, ANU School of Music, ANU College of Arts and Social Sciences, Australian National University, Canberra, Australia

* Corresponding Author, mitra.jahandideh@anu.edu.au

ARTICLE INFO

IRA, 2024

VOL. 2, Issue 2, PP, 75-92

Receive Date: 19 September 2024

Revise Date: 05 November 2024

Accept Date: 06 November 2024

Publish Date: 06 November 2024

Original Article

KEYWORDS: Talesh-a Khele; Calling tradition; ethnographic ensemble; Place; Memory; Sound

ABSTRACT

Background: Talesh-a-Khele is a calling tradition of the Talesh people in Iran, rooted in the geographic and occupational demands of farming, ranching, and maritime life. Taleshi women and men use khele to communicate with each other or their animals and to deter wild animals. Beyond its practical functions, khele is also performed to express personal emotions in response to the natural environment.

Objectives: In this study, I explore the significance of khele in the everyday life of the Talesh people. By analyzing various performance practices of khele, I aim to examine how this traditional call reflects local lifestyle and cultural values, expresses emotions, and aids in understanding the formation of meaning through sound. Additionally, I investigate how khele embodies shared meanings within the community and reveals the link between memory construction, sound, and place.

In the literature review section of this article, I introduce "calling tradition" as a broad umbrella term for outdoor communicative calls. This approach aims to recognize diverse calling practices across communities, deepen our understanding of these traditions, and offer a more inclusive perspective to academic discourse (Jahandideh 2023).

Methodology: To address my research questions, I developed an ethnographic ensemble as my methodological approach. The ensemble involved twelve months of ethnographic fieldwork, including observational ethnography (Barz and Cooley 2008), netnography (Kozinets 2020), soundscape recording (Schafer 1977), both individual (Stone and Stone 1981; Foddy 1993; Kvale 1996; Babbie 2014) and walking interviews (Aduonum 2021; Evans and Jones 2011) in the living and working environments of the Talesh people in Iran from 2021 to 2022.

Result: This study examined how khele engages with the everyday and occupational life of the Talesh people, reflecting their lifestyle and cultural values, and serves as a means of emotional expression. I identified and analyzed three practices of khele: practical khele for communicating with people, practical khele for communicating with animals, and emotional khele for expressing personal feelings. I emphasized that khele is a significant communicative medium in the Talesh region. Participants' memories reveal how khele intertwines with daily life, connecting to lifestyle, social relationships, and culture. Childhood memories show that khele has long been used to gather friends, foster neighbourly bonds, and build togetherness.

Khele also facilitates family communication across countryside distances, helping closeness and coordination. The act of responding to khele forms a sense of being connected and a shared experience, enhancing a collective identity. This communal bond builds a supportive environment where individuals feel a shared responsibility for each other's well-being.

Cite this article:

Jahandideh, M. (2024). Khele: The Calling Tradition of the Talesh People as a Cultural Bridge in Their Soundscape. *Interdisciplinary Researches of Art*, 2(2), 75-92. doi: 10.22124/ira.2024.28496.1032



I explored the cultural practices of the rural Talesh community and their relationship with animals. I found that khele serves as both a form of communication and an expression of affection towards animals. Additionally, its use to scare off wild animals highlights the community's practical understanding of animal behaviour. The Talesh rural community relies on its cultural practices and traditional knowledge to manage conflicts arising from interactions with the natural world. These actions create a sense of belonging and control over their environment.

Furthermore, I explained that in some cases, khele is an inner voice that encourages individuals to express emotions related to their surroundings or memories of rural life. The research participants' accounts show how khele captures the emotional and cultural spirit of Taleshi life, helping individuals express themselves, preserve cultural heritage, and stay connected with their community and surroundings through the performance of khele.

Conclusion: My research shows how khele helped me study the process of memory construction for the Talesh people and its engagement with place and sound. For my research participants, khele is more than just communication; it represents cultural identity, social relationships, and emotional connections to the past and present. The performance of khele reflects happiness, gratitude, and customs related to appreciating nature. Khele acts as a vessel of memories tied to childhood, neighbourhood, togetherness, and social gatherings, strengthening bonds and connecting people with the natural environment. It evokes the Taleshi lifestyle and revives family and childhood memories, holding significant cultural value.

License

This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)



Copyright © Authors

خِله: سنت فراخوانی مردم تالش، پیوندی فرهنگی با طبیعت

میترا جهان‌دیده^۱

۱. دانشجوی دکتری اتنوموزیکولوژی، دانشگاه ملی استرالیا، کنبرا، استرالیا

* نویسنده مسئول: mitra.jahandideh@anu.edu.au

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>پژوهش‌های میان‌رشته‌ای هنر، ۱۴۰۳ دوره ۲، شماره ۲، صفحات ۷۵-۹۲ تاریخ دریافت: ۲۹ شهریور ۱۴۰۳ تاریخ بازنگری: ۱۵ آبان ۱۴۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۶ آبان ۱۴۰۳ تاریخ انتشار: ۱۶ آبان ۱۴۰۳</p> <p>مقاله پژوهشی</p> <p>کلیدواژه‌ها: تالشه‌خله، سنت فراخوانی، اتنوگرافی، زندگی روستایی، صدا</p>	<p>تالشه‌خله، سنت فراخوانی مردم تالش بوده که منشأ شکل‌گیری آن محیط جغرافیایی و نیاز شغلی دامداران و کشاورزان تالش است. اهالی محلی برای برقراری ارتباط با افراد یا حیوانات اهلی، دور کردن حیوانات وحشی، همچنین مرور خاطرات گذشته و بیان احساسات شخصی در واکنش به محیط اطراف به اجرای خله می‌پردازند. در این مطالعه، نویسنده به بررسی اهمیت خله در زندگی روزمره روستاییان تالش می‌پردازد و نگاهی بر این موضوع دارد که یک سنت فراخوانی چگونه ارزش‌های فرهنگی محلی را بازتاب می‌دهد و به شکل‌گیری معانی از طریق صدا کمک می‌کند. داده‌های این پژوهش با استفاده از دوازده ماه تحقیق میدانی در سال‌های ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ شامل اتنوگرافی، نت‌نوگرافی، ضبط صدای محیطی، مصاحبه فردی و مصاحبه در حین پیاپی روی جمع‌آوری شده است. طراحی این روش‌شناسی این امکان را برای نویسنده فراهم آورده تا با تمرکز بر تالشه‌خله به بررسی نقش آن در ساختن معانی، خاطرات، روابط اجتماعی و تعامل با محیط بپردازد. یافته‌های این پژوهش با معرفی سه شیوه اجرایی خله در فضای باز (خله به منظور برقراری ارتباط با افراد و حیوانات، نیز به منظور بیان احساسات شخصی) نشان می‌دهد که این آوای فراخوانی نه تنها ابزاری برای برقراری ارتباط است، بلکه بازتابی از هویت تالش، پیوندهای اجتماعی و ارتباط با طبیعت است. خله حس هویت جمعی و مسئولیت‌پذیری را درون جامعه روستایی تالش تقویت می‌کند و در عین حال نشان از محبت به حیوانات و ابتکار جامعه محلی در یافتن راه‌حل‌های کاربردی برای غلبه بر چالش‌های محیطی دارد. علاوه بر این، خله وسیله‌ای است برای بیان احساساتی که روح زندگی روستایی تالش را به تصویر می‌کشد و به حفظ خاطرات و سنت‌ها کمک می‌کند.</p>

ارجاع به این مقاله: جهان‌دیده، میترا. (۱۴۰۳). خِله: سنت فراخوانی مردم تالش، پیوندی فرهنگی با طبیعت. پژوهش‌های میان‌رشته‌ای هنر، ۲(۲)، ۷۵-۹۲. doi: 10.22124/ira.2024.28496.1032

بیان مسئله

در این مطالعه، تمرکز نویسنده بر روی «تالیثه خله^۱»، سنت فراخوانی ساکنان بومی تالش است. خله دارای فرمی آوازی، متشکل از یک یا چند سیلاب، آوایی‌ست برآمده از دل طبیعت که اجرای آن نمایانگر دریافت اجراکننده از صدای طبیعت سرسبز و کوهستانی منطقه تالش است (Jahandideh, 2019). منشأ شکل‌گیری این آوای فراخوانی، محیط جغرافیایی و نیاز شغلی آن دسته از مردمان تالش است که روزانه در مزارع کشاورزی، مراتع دامی و دریا مشغول به کار بوده‌اند. با نگاهی کلی می‌توان منطقه تالش را از نظر جغرافیایی و شغلی به چهار دسته تقسیم کرد: نواحی ساحلی، دشت‌ها، دامنه‌های کوه‌ها و نواحی کوهستانی. در مناطق شرقی یا ساحلی، شغل اصلی تالشان ماهی‌گیری و کشاورزی است. بخش غربی یا کوهستانی تالش به منظور دام‌داری تابستانی مورد استفاده قرار می‌گیرد. از دامنه‌های کوه‌ها به عنوان مراتع زمستانی و از دشت‌ها برای کشاورزی استفاده می‌شود.^۲ در تمامی این مناطق، زنان و مردان تالش به منظور برقراری ارتباط با یکدیگر، دام‌ها، ترساندن حیوانات وحشی، یا بروز احساسات به اجرای خله می‌پردازند. در این مطالعه نویسنده با معرفی انواع خله، به پاسخ این سؤال‌ها می‌پردازد: خله چگونه با زندگی روزمره روستاییان تالش مرتبط است؟ و خله چگونه به ما کمک می‌کند که درک بهتری از شکل‌گیری معانی از طریق صدا به دست آوریم؟

مبانی نظری

به گفته کیسی^۳ (Casey, 1996)، فهم یا شناخت یک «مکان^۴»، تنها با حضور در آن به هدف احساس و درک آن امکان‌پذیر است. نکته قابل توجه دیگر این است که شناخت مکان پس از ادراک آن به وجود نمی‌آید، بلکه بخشی از فرایند ادراک آن است. از نظر کیسی، ادراک، حسی چندگانه است و به تجربه تمام بدن مرتبط می‌شود. او ادراک را امری ترکیبی می‌داند، یعنی «تشکیل شده از» ساختارهای اجتماعی و فرهنگی که به عمق ادراک نفوذ می‌کنند. به این دلیل او معتقد است که مکان باید به عنوان یک «رویداد» در نظر گرفته شود تا یک «شیء^۵». یک مکان خاص، ویژگی‌های افراد حاضر در آن را به خود می‌گیرد و این ویژگی‌ها را در «توصیف شدن» و «شکل گرفتن» خود به نمایش می‌گذارد. به این ترتیب، یک مکان خاص، خصوصیات رویدادهایی که در آن اتفاق می‌افتند را بیان می‌کند. به عبارت دیگر، مکان‌ها نه تنها «هستند»، بلکه «اتفاق می‌افتند».

کیسی (Casey, 1996) در مورد نحوه نفوذ فرهنگ در یک مکان و امتزاج محلی فرهنگ معتقد است که «تجسم‌بخشیدن^۶» به معنای «ایجاد تصویری از ذهن در یک جسم»، پیش‌نیازی برای توسعه فرهنگ در مکان است. از نظر او، این «بدن‌ها» هستند که فرهنگ را به مکان‌ها وارد می‌کنند. ذهن‌ها و بدن‌ها علاوه بر دستیابی به ادراک مکان، دانش مکان را نیز می‌سازند. طی این فرایند ادراکی، اقدامی، ذهن و بدن عمل «شناختن» را انجام می‌دهند. فرهنگ با آنچه که ذهن و بدن می‌شناسند و سپس بر اساس آن اقدام می‌کنند، درهم تنیده است؛ چراکه مکان با فرهنگ آمیخته و شکل گرفته است. بنابراین، «ذهن و بدن» که عامل «شناخت و به انجام رساندن» هستند، نقشی محوری در دستیابی یک مکان به ویژگی فرهنگی‌اش دارند.

بر اساس اظهارات کیسی (1996)، «ادراک مکان» را می‌توان بدین شکل خلاصه کرد: شناختن، حس کردن، درک کردن از دیدگاه افراد حاضر، و بررسی ارزش‌ها و ساختارهای اجتماعی و فرهنگی حاکم بر آن مکان. حال آنکه این مطالعه، بر روی شناخت بستر مکانی که خله در آن «شکل گرفته است»، «حضور دارد»، «اجرا می‌شود»، و همچنین توسط اهالی محلی «درک»، «حس» و «تجربه» می‌شود، تمرکز دارد. این زاویه دید شناختی، به نویسنده کمک می‌کند تا بتواند بر اساس ادراک اهالی محلی، ساختارها و ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی که خله در آن شکل گرفته است را شناسایی کند.

این نکته نیز حائز اهمیت است که مکانی که افراد در آن زندگی می‌کنند، برای آن‌ها حامل معانی است و دانش و خاطرات آن‌ها در آن شکل می‌گیرد (Bradley and Mackinlay, 2007). به عبارتی دیگر، مکان‌ها از طریق تجربه‌ها، احساسات و دانش اهالی، جان می‌گیرند، فرآیندی که با شو^۱ آن را «هم‌جان‌بخشی^۲» می‌نامد. به این معنا که مکان‌ها نیز با جان‌بخشیدن و تعریف افراد از طریق ویژگی‌های خاص آن مکان، عملی متقابل را انجام می‌دهند (Bradley and Mackinlay, 2007, 79). بنابراین، زمانی که فردی ملودی‌ای می‌خواند یا درباره مکانی صحبت می‌کند، نوعی تعامل رخ می‌دهد که رابطه میان فرد و مکان را نشان می‌دهد که در نتیجه آن، فرایند هم‌جان‌بخشی اتفاق می‌افتد.

برادلی و مکینلی (Ibid) در تعریف خود از «خاطره^۳» معتقدند که خاطره، مفهومی فراتر از «به‌یاد آوردن گذشته^۴» دارد؛ خاطره پیوندی است که هرآنچه به افراد و احساسات آنها مرتبط است را به یکدیگر وصل می‌کند. این نگاه، ماهیتی پویا و در حال تکامل را به خاطره می‌دهد، که منجر به پیوند دادن افراد به خود، دیگران، تاریخ و سرزمین‌شان می‌شود. برادلی و مکینلی همچنین معتقدند که مکان نه تنها هویت یک قوم را می‌سازد، بلکه بخش اساسی نظام هستی‌شناسی آن‌هاست که چارچوب‌های معرفت‌شناسی آن‌ها را تشکیل می‌دهد. در نتیجه، در نظر گرفتن روابط و تعاملات افراد با مکان، سرزمین، تعلقات‌شان و خاطرات و احساساتی که در آنجا شکل گرفته است، به ما کمک می‌کند که درک بهتری از چگونگی ساخته شدن معانی از طریق صداها به دست بیاوریم.

این توضیحات خود نشان می‌دهند که «خله» در فرآیند ساخته شدن خاطرات در تعامل با مکان و صداها برای روستاییان و عشایر کوچ‌نشین تالش نقش بسیار مهمی داشته است. همان‌طور که در قسمت یافته‌های این مطالعه به تفصیل اشاره خواهد شد، برای شرکت‌کنندگان این تحقیق، خله چیزی بیشتر از یک وسیله ارتباطی است. در حقیقت خله نمایانگر هویت فرهنگی، روابط اجتماعی، و پیوندهای عاطفی آنها با گذشته و حال است. اجرای خله نه تنها نشان از شادی و رضایت‌مندی دارد، بلکه نشان از آداب و رسوم قدردانی از طبیعت نیز دارد. خله انعکاس‌دهنده خاطرات کودکی، حُسن همسایگی، باهم‌بودن‌ها و دوره‌های اجتماعی است. خله تقویت‌کننده روابط محلی و پیوند اهالی روستا با طبیعت است. خله یادآور سبک زندگی قدیم روستایی تالش و خاطرات خانوادگی و کودکی است. از این روست که این سنت فراخوانی برای اهالی تالش اهمیت زیادی دارد.

پیشینه پژوهش

در بررسی پیشینه پژوهش بر روی فرم‌های ارتباطی که به منظور فراخواندن افراد یا حیوانات در فضای باز اجرا می‌شوند، نویسنده شاهد مطالعات مختلفی در قوم‌موسیقی‌شناسی و مردم‌شناسی بوده است که این فرم‌ها یا سنت‌های اجرایی را در فرهنگ‌های مختلف جهان بررسی کرده‌اند؛ مانند «اوا بیگلوکا»^۱ در میان مردم گمبوگل، «کنگگپ»^۲ در منطقه یوپنو/نانکینا^۳ در پاپوآ گینه نو^۳، «یودلینگ»^۴ در کوهستان‌های آلپ در اروپا، «کولنینگ»^۵ در اسکاندیناوی، و «کوگاین»^۶ در میان دامداران سوئیس. در برخی از مطالعات این فرم‌های اجرایی که توسط محققین بومی و غیربومی انجام شده است، از اصطلاح «یودل» یا «یودلینگ»، آوای ارتباطی اروپایی که دامداران در کوه‌های آلپ از آن استفاده می‌کنند، برای نام‌بردن سنت‌های ارتباطی در دیگر فرهنگ‌ها استفاده شده است. این مسئله نشان از نگاه غالب اروپامحور در مطالعات مربوط به این سنت‌ها دارد. برای مثال پووکیتینگن در مطالعات آوای ارتباطی اهالی هولی در پاپوآ گینه نو در کتاب خود (Pugh-Kitingan, 1992) این فرم‌ها را تحت‌عنوان «هولی یودلینگ» معرفی می‌کند، این در حالی‌ست که وی در اثر خود اشاره می‌کند که اهالی محلی برای هر یک از فرم‌های ارتباطی خود (مانند انفرادی، گروهی یا سازی) واژه محلی مختص به آن را به‌کار می‌برند. فورنس (Fürniss, 2021) نیز در مطالعه خود بر روی فرم‌های ارتباطی مربوط به آفریقا با ارجاع به مطالعات توماس و همکارانش (Thomas & Others, 2005) و بریسون (Brisson, 2010) می‌گوید یودلینگ در زبان آکا^۷ yèl or yèngè و در زبان باکا yélí, yéyí or ndándó نامیده می‌شود. اومساده (Lomsadze, 2021) نیز در مطالعه خود به معرفی کریمنچولی^۸ در موسیقی پلی‌فونیک گرجستان می‌پردازد و آن را به‌عنوان «پدیده یودلینگ»^۹ معرفی می‌کند. وی (Wey, 2021) محقق دیگری‌ست که دلیل استفاده فراگیر از اصطلاح یودلینگ برای معرفی فرم‌های ارتباطی در مناطق مختلف دنیا را، داشتن تکنیک اجرایی کم‌وبیش مشابه می‌داند و اشاره می‌کند که این فرم‌های اجرایی در هر یک از مناطق مختلف اروپا نیز نام محلی مختص به خود را دارند.

با هدف اصلاح این شیوه نامگذاری، به‌رسمیت شناختن اسامی و فرم‌های فراخوانی محلی مربوط به هر منطقه و از بین‌بردن نگاه غالب اروپامحور در این حوزه مطالعاتی، نویسنده نیاز به معرفی یک اصطلاح فراگیر برای نمایندگی این فرم‌های اجرایی را احساس می‌کند. به‌همین منظور در این مقاله از اصطلاح «سنت‌های فراخوانی»^{۱۰} استفاده شده است. این اصطلاح ظرفیتی را ایجاد می‌کند تا نام‌های محلی مربوط به هر یک از این فرم‌های اجرایی با آن همراه و شنیده شود، مانند «تالش‌خله: سنت فراخوانی مردم تالش». در نتیجه، اسامی و فرم‌های اجرایی با نگاهی بومی مطالعه و به‌رسمیت شناخته می‌شوند و سایه یک نگاه اروپامحور در بررسی آنها برداشته می‌شود. همچنین این اصلاح می‌تواند نماینده یک گفتمان علمی جدید، «سنت‌های فراخوانی» باشد. این امر، منجر به بیشتر دیده‌شدن این فرم‌های اجرایی، مطالعه و به‌دست‌آوردن درک عمیق‌تری از آن‌ها در گفتمان‌های آکادمیک می‌شود (Jahandideh, 2023).

همچنین در بررسی مکتوبات مربوط به سنت‌های فراخوانی، نویسنده به این نتیجه رسیده است که برخی از این سنت‌ها در مناطق مختلف دنیا از نظر تاریخی، تشابهاتی دارند. بعضی از این فرم‌های ارتباطی که ابتدا در فضای باز اجرا می‌شدند، با گذشت زمان تغییر شکل داده و معنا، کاربرد و بستر اجرایی جدیدی یافته‌اند. با توجه به این تغییرات، نویسنده این سنت‌ها را به دو دسته تقسیم می‌کند: سنت‌های فراخوانی قدیمی^{۳۱} و سنت‌های فراخوانی تغییر یافته^{۳۲}. به طور تاریخی، اجرای سنت‌های فراخوانی قدیمی در وهله اول اهداف کاربردی، مانند انتقال پیام یا سیگنال به افراد و حیوانات داشته‌اند. این سنت‌ها همچنین نقش‌های تفریحی و نمادین مانند اعلام مرگ یا ازدواج را داشته‌اند (Gende 2010; Ivarsdotter 2004; Vissel 2002; Niles 1992; Pugh-Kitingan 1992). با گذشت زمان، برخی از این سنت‌ها تغییر شکل داده‌اند و معنا و بستر اجرایی جدیدی یافته‌اند. به عنوان مثال، برخی از آن‌ها وارد گردهمایی‌های اجتماعی، خانوادگی و اجراهای موسیقی شده‌اند و به عنوان وسیله‌ای برای سرگرمی مردم، انتقال حس نوستالژیک و انعکاس ارزش‌های فرهنگی تبدیل شده‌اند (Toelken 1995; Thompson 1996; Fahmy 2016; Wise, 2016). همچنین با گذشت زمان برخی از این سنت‌ها به نمادهای ملی یا منطقه‌ای تبدیل شده‌اند (Smith 1994; Ling 1997). به طور کلی پژوهش‌های حاضر با محوریت سنت‌های فراخوانی، به بررسی کاربرد، تکنیک‌های اجرایی، زیبایی‌شناسی، صوت‌شناسی و تحولات این سنت‌ها پرداخته‌اند. این پژوهش‌ها همچنین نقش این سنت‌ها را در گفتمان‌های هویت، ملیت و قومیت بررسی کرده‌اند (Jahandideh 2023). پژوهش حاضر با هدف گسترش مطالعات سنت‌های فراخوانی به این مسئله می‌پردازد که بررسی تالش‌خله چگونه کمک می‌کند تا درک عمیق‌تری از شکل‌گیری معانی از طریق صدا به دست آوریم^{۳۳}.

روش پژوهش

به منظور پاسخ‌دادن به سؤالات پژوهش حاضر، نویسنده روش تحقیق ویژه‌ای را طراحی کرده و آن را «مجموعه‌ای اتنوگرافی^{۳۴}» نامیده است. روش تحقیق حاضر دربرگیرنده دوازده ماه کار میدانی شامل اتنوگرافی مشاهده‌ای^{۳۵} (Barz and Cooley, 2008)، نت‌نوگرافی^{۳۶} (Kozinets, 2020)، ضبط صدای محیطی^{۳۷} (Schafer, 1977) و مصاحبه‌های فردی^{۳۸} (Stone and Stone, 1981; Foddy 1993; Kvale, 1996; Babbie, 2014) در حین پیاده‌روی^{۳۹} (Evans and Jones, 2011; Aduonum, 2021) در محل زندگی و کار روستاییان و عشایر کوچ‌نشین تالش است. فعالیت‌های پژوهش حاضر، در سال‌های ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱، در شهر تالش و روستاها و بیلاقات آن و مطابق با دستورالعمل‌های بهداشتی مقامات محلی برای کنترل کرونا انجام شده است. از آنجا که بخشی از مصاحبه‌های فردی این مطالعه در دوران کرونا آغاز شد، نویسنده آن‌ها را به صورت تلفنی و تصویری از طریق واتس‌آپ انجام داده است.

یافته‌ها و بحث

خله کاربردی: برای برقراری ارتباط با افراد

با استناد به گفته شرکت‌کنندگان در تحقیق حاضر، «خله» وسیله‌ای ارتباطی برای صدازدن یا ارسال پیام در بین اهالی محلی، در فواصل دور و موقعیت‌های معمول یا اضطراری است. برای مثال یک مادر برای فراخواندن فرزند خود از خله استفاده می‌کند، یک کشاورز در حین کار با اجرای خله پیام خود را به اعضای خانواده یا همکارانش می‌رساند، یا یک چوپان برای ارسال پیام در شرایط معمول یا درخواست کمک در شرایط اضطراری مانند حمله حیوان وحشی، برای ترساندن و فراری دادن حیوان، آگاه‌کردن دیگران از حضور یا حمله حیوان یا درخواست کمک از آن‌ها به اجرای خله می‌پردازد.

هنگام برقراری ارتباط به واسطه اجرای «خله»، فرستنده با صدازدن نام گیرنده، مانند «شهرام» و ترکیب آن با اصواتی مانند «اووووی» ارتباط را آغاز می‌کند. در اصل فرستنده پیام از این ترکیب «شهرام+اووووی» به عنوان یک علامت برای فراخواندن فرد مدنظر خود استفاده می‌کند. در پاسخ، گیرنده ممکن است با اصواتی چون «اوی» یا «هویا» به فرستنده پاسخ دهد، که به معنای آمادگی او برای دریافت پیام و برقراردن ارتباط است. پس از جلب توجه گیرنده پیام، مکالمه از طریق ارسال پیام‌های کوتاه ادامه می‌یابد (تصویر ۱).



تصویر ۱. این ویدیو بخشی از «مصاحبه در حال پیاده‌روی» نویسنده در تابستان ۱۴۰۱ با جناب آرایش است. در اینجا، جناب آرایش هر دو بخش «خله»، یعنی فراخوانی و پاسخ برای درخواست کمک را اجرا می‌کنند.

فراخوان: شهرام، شهرام، هاوواآآ، هوووو!

پاسخ: اوهویییااااا!

فراخوان: بَلَا آمیه، بَلَا آمیه، بَلَا آمیه، هوویییاااا! [یک حیوان وحشی آمده!]

پاسخ: های بوممه، های بوممه! [حتما می‌آیم!]

نگارنده در حین بازدیدهای میدانی خود از مناطق مختلف روستایی و بیلاقات، این فرصت را داشت که حضور و تأثیر خله در زندگی روستاییان این مناطق را مشاهده کند. برای مثال در یک روز بارانی در بیلاق بیلی با نزدیک شدن ابرها به منطقه، صدای خله به مرور بیشتر و بیشتر به گوش می‌رسید. اهالی بیلاق با استفاده از قدرت ارتباطی خله، خود را برای باران پیش‌رو آماده می‌کردند. با توجه به اطلاعات شرکت‌کنندگان تحقیق، اجرای خله پیش از بارش باران نقش مهمی در ارسال پیام و توصیه‌های مورد نیاز در آمادگی قبل از بارندگی برای اهالی دارد. آن‌ها از طریق این سنت فراخوانی، هماهنگی‌های لازم را برای مراقبت از دام‌ها و تهیه لوازم ضروری انجام می‌دهند.

نگارنده در سفر میدانی دیگر به بیلاقات کردچال و ورگ‌دره در مناطق کوهستانی تالش، از نزدیک شاهد فعالیت‌های دامداری آقای زحمتکش، از چوپانان منطقه، و خانواده‌اش بوده است (تصویر ۲). در طول این بازدید، صدای خله از چوپانان همسایه، چراگاه‌ها و تپه‌های دوردست به گوش می‌رسید. در گفت‌وگویی که به صورت «مصاحبه در محل»^۳ انجام شد، آقای زحمتکش اظهار داشتند که زندگی در بیلاقات با صداهای معنادار انسانی و محیطی درهم تنیده شده است. ایشان با تأکید بر اهمیت خله در زندگی چوپانی تصریح داشتند:

«ارتباط در فاصله‌های دور به وسیله خله به ما کمک می‌کند تا در انجام کارهای روزانه راحت‌تر با یکدیگر کار کنیم [...] این نوع ارتباطها، در مواقع اضطراری مهم‌تر هستند [...] مثل وقتی که باید به سرعت با مواردی مثل حمله حیوان‌های وحشی روبه‌رو بشیم [...]، به کسی که آسیب دیده کمک کنیم [...]، وقتی که تجهیزات مان خراب شدند [...] یا وقتی که با تغییرات ناگهانی آب‌وهوا روبه‌رو هستیم» (مصاحبه شخصی، تابستان ۱۴۰۱).

استفاده از خله به عنوان ابزار ارتباطی در میان چوپانان مناطق بیلاقی تالش، منجر به تقویت ارتباط بین آنها، همسایگان و دام‌ها شده است. این مسئله همچنین ایمنی و رفاه ساکنین و دام‌ها را تضمین می‌کند. ارتباط تقویت شده به واسطه خله، یک حس مسئولیت جمعی و کمک متقابل را درون جامعه چوپانی تالش به وجود آورده که خود منجر به شکل‌گیری نوعی همبستگی علی‌رغم پراکندگی مکانی چوپان‌ها در بیلاقات اطراف شده است.



تصویر ۲. مصاحبه در محل پیرامون صداهای معنادار انسانی و محیطی در بیلاقات تالش، کردچال

خانم فروزان امینی پیرهراتی از دیگر شرکت‌کنندگان تحقیق، خاطرات بسیاری از اجرا و شنیدن خله در دوران کودکی خود در روستای پیرهرات دارد. او همسایه مسن‌شان را، که حدوداً ۶۰۰ متر دورتر از آنها زندگی می‌کرد، به یاد می‌آورد که برای صدا زدن نوه‌هایش از خله استفاده می‌کرد. همچنین خاطرات شنیدن خله مادر همسر خود را برای صحبت کردن با خواهرش که سمت دیگر رودخانه زندگی می‌کرد، به یاد می‌آورد (تصویر ۳). در ادامه گفت‌وگو، خانم امینی پیرهراتی تجربه‌های خود را در اجرای خله برای فراخواندن دوستانش با هدف رفتن به نانوایی یا دورهم جمع شدن با من به اشتراک گذاشت. او به یاد داشت که در آن روزها، زنان برای قرارهای کاری یا تفریحی خود از خله برای صدا زدن یکدیگر، ارسال پیام یا گردهم آمدن استفاده می‌کردند. برای او «خله [...] یعنی کودکی، همسایگی، باهم بودن» (مصاحبه شخصی، بهار ۱۴۰۰).



تصویر ۳. مرور تجربه‌های مربوط به خله در بیلاق بندز می با خانم فروزان امینی پیره‌راتی، تالش

یکی دیگر از شرکت‌کنندگان تحقیق، آقای علاء افندی امینی، روزهای کودکی خود را در بیلاق بندز می به یاد می‌آورد که پدر بزرگ‌شان پیام‌های کوتاه را با استفاده از خله برای برادرانش در بیلاقات مجاور، حدود دو کیلومتر آن طرف‌تر، ارسال می‌کردند. آقای افندی امینی نیز زمانی که با دوستانش برای تفریح یا جمع‌آوری هیزم به جنگل می‌رفتند، با هدف سرگرمی، صدا زدن یکدیگر یا درخواست کمک، خله می‌کردند. او معتقد است با وجود این‌که خله امروزه در بسیاری از مناطق، کاربرد عملی خود را از دست داده، اما همچنان جوهره و طراوت اولیه خود را حفظ کرده است. وی تأکید داشت که شیرینی و لذت اجرای خله همیشه برای یک فرد تالش باقی می‌ماند. برای آقای افندی امینی، شنیدن خله، تداعی‌کننده سبک زندگی قدیمی و روستایی تالش است و خاطرات خانوادگی و کودکی‌شان را زنده می‌کند که برای ایشان بسیار اهمیت دارد. شرکت‌کننده دیگر این پژوهش، آقای شهرام آزموده نیز با مرور خاطرات خود به اهمیت نقش خله در زندگی روزمره روستایی تالش اشاره کردند. ایشان به یاد داشتند که:

«حوالی بیلاق چارسو، دو تا خانم که هر دو از خانواده‌ی دامدار بودن [...] در فاصله سیصد تا چهارصد متر از هم [...] از طریق خله با یکدیگر صحبت می‌کردند [...] «زری زری اوووو» دیگری جواب می‌داد «هووو» [...] «گاوها رو دوشیدید»^{۳۱}، آنها از این طریق با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کردند» (مصاحبه شخصی، زمستان ۱۴۰۰).

ایشان در ادامه توضیحات خود به این مسئله پرداختند که خله چگونه منجر به تقویت حس همسایگی و باهم‌بودن در میان اهالی شده است. یکی دیگر از افراد حاضر در تحقیق، خانم ژاله امینی، نیز اظهار داشتند که:

وقتی ماه رمضان می‌شد، پدر و مادرم برای سحری بیدار می‌شدند [...] از آنها می‌خواستیم که ما را هم بیدار کنند [...] یادم می‌آید وقتی در مسجد محل اذان می‌گفتند، چون مسجد بالای روستا بود و ما پایین بودیم، بعضی اهالی برای اطمینان از بیدار شدن فامیل یا همسایه خودشان، همدیگر را با خله صدا می‌زدند مثلاً می‌گفتند «بیدارید؟» و دیگری جواب می‌داد «بله» (مصاحبه شخصی، تابستان ۱۴۰۰).

این خاطرات در مورد خله، نشان می‌دهد چرا شرکت‌کننده دیگر، آقای فرشاد امینی، معتقد است:

«جایی که خله اجرا می‌شود، یک پیوند اجتماعی از قبل شکل گرفته است. تعامل فرد با خله در بستر این روابط اجتماعی اتفاق می‌افتد. این روابط در خلاء رخ نمی‌دهد، بلکه بر اساس مجموعه‌ای از روابط قبلی، بازآفرینی می‌شوند و ادامه پیدا می‌کنند. به این دلیل است که خله برای من نشان دهنده یک حس همسایگی است» (مصاحبه شخصی، بهار ۱۴۰۰).

موارد ذکرشده، اهمیت خله را به‌عنوان یک رسانه ارتباطی در زندگی روزمره در مناطق روستایی و بیلاقات تالش نشان می‌دهد. همچنین خاطرات شرکت‌کنندگان تحقیق، ارتباط خله با سبک زندگی، روابط اجتماعی و فرهنگ زندگی روستایی تالش را نمایان می‌سازد. خاطرات کودکی شرکت‌کنندگان نشان می‌دهد که چگونه از خله برای جمع‌شدن‌ها و دوره‌های دستانه استفاده می‌شده و حس همبستگی و باهم‌بودن را تقویت می‌کرده است. خله همچنین امکان برقراری ارتباط بین اعضای خانواده در بیلاقات مجاور را فراهم می‌آورد و مانند پل ارتباطی برای به اشتراک گذاشتن اخبار، برنامه‌ریزی دید و بازدیدها و هماهنگی کارهای روزانه در فواصل دور عمل می‌کرده است. «عمل پاسخ به خله» در واقع منجر به ایجاد احساس «داشتن پیوند اجتماعی» و «تجربه مشترک» می‌شود. این حس، «هویت جمعی» را در بین روستاییان تالش تقویت می‌کند. حال آنکه «پیوند اجتماعی مشترک» حاصل، منجر به تقویت یک «محیط حمایت‌گر» می‌شود که در آن تک‌تک افراد احساس «مسئولیت متقابل برای حمایت یکدیگر» را دارند.

استفاده از خله در زمینه‌های مختلف، نشان‌دهنده تطبیق‌پذیری و انعطاف‌پذیری آن به‌عنوان یک ابزار فرهنگی در جامعه روستایی تالش است. این سنت فراخوانی امکان برقراری ارتباط مؤثر در میان اهالی را فراهم می‌سازد و نمایانگر درک و ارتباط مشترک بین آنهاست. خله پیوند ملموسی است که با بالابردن ارتباط و وحدت اهالی، روح زندگی اجتماعی را تقویت می‌کند. عمل ارتباط مبتنی بر خله، آن وجه از پویایی زندگی روستایی را آشکار می‌سازد که سنت‌ها، جغرافیا و استراتژی‌های ارتباطی را به هم پیوند می‌دهد. خله نشان‌دهنده ابتکار جامعه محلی در یافتن راه‌حل‌های عملی برای غلبه بر چالش‌های جغرافیایی است.

خله کاربردی: برای برقراری ارتباط با حیوانات

یکی دیگر از کاربردهای خله در مناطق روستایی و بیلاقات تالش، استفاده از آن به‌عنوان وسیله‌ای برای ارتباط بین انسان و حیوان است. مشاهده زندگی روزمره روستایی در این مناطق و اظهارات شرکت‌کنندگان، نشان می‌دهد که حیوانات به‌ویژه گاو، گاو میش و اسب در میان جامعه محلی جایگاه مهمی دارند. گاو میش‌ها در انجام اموری چون شخم‌زدن زمین، حمل بار و سفر در فصل‌های کوچ استفاده می‌شدند و نقش برجسته‌ای در زندگی مردم تالش داشته‌اند. ماده‌گاوها به دلیل توانایی آن‌ها در تولیدمثل همواره ارزش زیادی داشته‌اند و به آن‌ها «نن» (مادر) گفته می‌شود. اسب‌ها نیز به دلیل حمل و نقل وسایل و بار و همچنین استفاده از آنها در مسابقات و فعالیت‌های تفریحی اهمیت زیادی در زندگی اهالی این مناطق دارند.

با توجه به اظهارات شرکت‌کنندگان در میان دامداران و روستاییان تالش، ابراز محبت به گاوها از طریق اجرای خله امری مرسوم است. با شنیدن صدای گاو در حیاط خانه، آنها با عبارات محبت‌آمیز مانند «جان!» در قالب اجرای یک «جواب خله» به حیوان پاسخ می‌دهند. این عمل، ارتباط و محبت انسان و حیوان را در جامعه روستایی تالش نشان می‌دهد، و خود یکی از دلایل تقویت پیوند بین آنها و دام‌هایشان است. خانم منیژه امینی در صحبت‌های خود به زیبایی به این نکته اشاره می‌کند:

«رابطه من با گاوها [ی خودم] آنقدر دوستانه بود که اطرافیان می‌گفتند گاوها با تو حرف می‌زنند و تو را دوست دارند [...] مثلاً وقتی یکی از آنها را با «خله» از حیاط بالایی صدا می‌کردم، از فاصله دور جواب می‌داد. با جواب دادن می‌خواست بگوید «من اینجا هستم» یا «صدای من را می‌شنوی؟». به نظر من این محبت هست. گاوها هم مثل انسان‌ها به محبت نیاز دارند (مصاحبه شخصی، تابستان ۱۴۰۰).

یکی دیگر از شرکت‌کنندگان، آقای شهرام بدیعی، به این نکته اشاره می‌کند که اهالی محلی برای هرکدام از گاوهای خود اسم مشخصی می‌گذاشتند. مثلاً برای یک گاو سیاه رنگ «خندله» به معنای «تمشکی» یا برای یک گاو زرد «زرگا» به معنای «گاو زرد» را انتخاب می‌کردند. اهالی محلی برای برقرارکردن ارتباط با گاوها مثل صدازدن یا ابراز محبت کردن به آنها، این اسامی را در قالب یک خله اجرا می‌کردند. گاوها با خله صاحبان خود آشنا بودند و با شنیدن آن با ما-ما کردن به صاحب خود پاسخ می‌دادند یا به سمت آنها می‌آمدند.

اظهارات شرکت‌کنندگان در مورد این آداب و رسوم محلی جامعه‌ی روستایی و عشایری تالش، نشان‌دهنده نقش، اهمیت و رابطه آنها با حیوانات است. این اظهارات همچنین نشان می‌دهد «خله» چگونه به عنوان یک وسیله ارتباطی و ابراز محبت، نقش مهمی در تقویت پیوند بین اهالی و حیوانات دارد و همچنین نشان‌دهنده خلاقیت، سازگاری و هم‌زیستی اهالی محلی با حیوانات است.

خله احساسی: اجرایی فردی برای بیان احساسات شخصی

در برخی موارد، «خله» صدای درونی اجراکننده است که به واسطه آن، احساسات خود را در پاسخ به محیط اطراف ابراز می‌کند، یا خاطرات زندگی روستایی خود را مرور می‌کند. به عنوان مثال، هنگام قدم‌زدن در جنگل، این امکان وجود دارد که فرد تحت تأثیر حضور خود در طبیعت، به صورت خودجوش به اجرای «خله» بپردازد، تا با این عمل، احساسات خود مانند شادی یا هیجان را بیان کند. نگارنده در گفت‌وگویی که با آقای انور مهاجری‌ناو داشته است، ایشان کلام خود را با یک دستون تالشی^{۳۲} آغاز کردند که چنین فضایی را به تصویر می‌کشد. دستون با این جمله «دره‌ها ساکت‌اند» شروع می‌شود. ایشان اظهار داشتند که این جمله به یک «احساس اشتیاق» اشاره دارد و این دستون، بهار تالش را که با طبیعت رنگارنگ و درختان سرسبز همراه است، به تصویر می‌کشد. در حین خواندن دستون، گویی ایشان خود را در زمان و مکانی خاص، مانند قدم‌زدن در میان کوه‌ها و دره‌ها، تصور می‌کنند: «دره‌ها ساکت‌اند

و کوه‌ها بلند، گاوها و گاو‌میش‌ها در دره‌ها یکدیگر را صدا می‌زنند». آقای مهاجری‌ناو این‌گونه ادامه می‌دهند که در این لحظه، شاعر و شاید هم خواننده، مخاطب را دعوت می‌کند تا با شنیدن «بگذارید صدایی به دره‌های عمیق و ساکت برسد»، خله‌ای اجرا کند. و اظهار داشتند که:

«به‌عنوان یک تالش، می‌توانم این دره‌ها را در مه، و کوه‌ها را در سکوت تصور کنم [...] در این فضا، شاعر یا خواننده مخاطب را به اجرای خله تشویق می‌کند و از آن‌ها می‌خواهد، بگذارند دره‌ها صدای آشنای آن‌ها را بشنوند [...] این دستون من را به روزهای دور می‌برد [...] که شاهد بودم [...] با شروع کوچ تابستانی، خله طبیعت تالش را با صدای مردم زنده می‌کرد» (مصاحبه شخصی، تابستان ۱۴۰۰).

دیگر شرکت‌کنندگان نیز تجربیات خود را در مورد لحظات احساسی و خاطراتی که آن‌ها را به اجرای «خله» ترغیب کرده است، به اشتراک گذاشته‌اند. این خاطرات اغلب حول رویدادهای مهم و معنادار زندگی شکل گرفته‌اند، مانند لحظاتی که با خانواده، دوستان یا عزیزان سپری شده است. در این موارد، «خله» گذری به زندگی گذشته افراد است. آقای فرشاد امینی «خله احساسی» را شیوه‌ای شنیداری برای به‌یادآوردن گذشته می‌داند و اظهار می‌دارند که:

«ما از راه‌های مختلف به خاطرات خوب‌مان بازمی‌گردیم، به‌صورت دیداری یا شنیداری. به عکس‌ها نگاه می‌کنیم یا به آهنگ‌های خاصی گوش می‌دهیم که می‌توانند آن ارتباط‌ها را به‌وجود بیاورند. ما به ابزارهای خاصی نیاز داریم تا به آن خاطرات بازگردیم. «خله» را می‌توان به‌عنوان یکی از این ابزارهای شنیداری در نظر گرفت، که بُرد آن کمی بیشتر از یک گفت‌وگوی حضوری است، به‌جای چند متر، چند صد متر بُرد دارد» (مصاحبه شخصی، بهار ۱۴۰۰).

ایشان ادامه می‌دهند که:

«علی‌رغم تمام فراز و نشیب‌ها در زندگی گذشته ما، لحظاتی هستند که دوست داریم به آن‌ها بازگردیم، و نمی‌توانیم. در چنین شرایطی احتمالاً حس افسوس به ما دست می‌دهد. [در این لحظه‌ها] به خاطراتی برمی‌گردیم که لزوماً همه تکرارشدنی نیستند و ما به روش‌های مختلف، به آن‌ها رجوع می‌کنیم تا آنها را زنده نگه داریم. «خله» می‌تواند وسیله‌ای برای رجوع به چنین خاطراتی باشد» (مصاحبه شخصی، بهار ۱۴۰۰).



تصویر ۴. خله‌ای احساسی - اجراکننده‌ی خله: توفیق انصاری، تصویر: توماج جهان‌دید-امینجان

شرکت‌کنندگان ساکن روستای سیابیل یا آن‌هایی که تجربه زندگی در این روستا را داشتند، خاطرات خود از لحظاتی که اهالی روستا در اوقات فراغت به گردش در جنگل یا کوه اطراف روستا می‌رفتند را با نویسنده به اشتراک گذاشته‌اند. این گردش‌ها اغلب با اجرای خله یا خواندن آوازهای تالشی همراه هستند. هدف از اجرای خله در چنین مواقعی فراتر از سرگرمی و برای برقراری «ارتباط مجدد با گذشته» است. این «وصل شدن به گذشته» نه تنها برای اجراکننده خله، بلکه برای اطرافیان و حتی افرادی که از فاصله دورتر آن‌را می‌شنوند، حاصل می‌شود. در برخی موارد این احساس حاصل از «وصل شدن به گذشته» منجر به همراهی شنونده با خواننده می‌شد. آقای فرشاد امینی معتقدند که اجرای خله در چنین شرایطی «راهی برای ورود به دنیای مشترک با علایق مشابه برای مردم محلی است» (مصاحبه شخصی، بهار ۱۴۰۰).

در مصاحبه دیگر با آقای باقر گلزاد، ایشان بر اساس تجربیات شخصی خود از زاویه دیگر به توضیح خله احساسی پرداختند. آقای گلزاد تجربه زیادی در دام‌پروری دارند و در حال حاضر به کشاورزی مشغول هستند و معتقدند که اجرای خله یک چوپان می‌تواند نشان‌دهنده شادی و قدردانی او نیز باشد. ایشان به این نکته اشاره می‌کنند که چوپان‌ها با طبیعت حرکت می‌کنند. وقتی دام‌های خود را برای چرا به مرتع می‌برند، هر لحظه که به زمین نگاه می‌کنند، هزاران گیاه و علف را می‌بینند. آنها از دیدن رنگ‌ها و عطر گل‌ها و سبزه‌ها لذت می‌برند و قدردان آن هستند. از آنجاکه تمام ثروت چوپان، گله اوست، وقتی می‌بیند که دام‌ها علف می‌خورند، شیر خوبی می‌دهند و وزن می‌گیرند، خوشحال می‌شود و نفس عمیقی می‌کشد و خدا را شکر می‌کند. آن لحظه‌ای که دام‌ها غذایشان را می‌خورند و آرام می‌گیرند، چوپان نیز خوشحال و آسوده‌خاطر شروع به خواندن یک آواز تالشی یا اجرای خله می‌کند. برای چوپان، این عمل، رسمی برای جشن گرفتن خوشبختی و به جا آوردن آداب چوپانی است.

به‌طورکلی، خله سنتی دیرینه در زندگی روزمره جامعه روستایی و عشایر کوچ‌نشین تالش است که با آداب و رسوم اجتماعی و فرهنگی آن عجین شده است. این آوای فراخوانی وسیله‌ای برای ابراز فردی، انتقال احساسات و مرور خاطرات است. خاطراتی که الهام‌بخش اجرای خله هستند، معمولاً با رویدادهای مهم زندگی افراد مرتبط‌اند. این مسئله خله را به محملی برای رجوع و حفظ این خاطرات تبدیل کرده است. نکته دیگر این که اهمیت خله فراتر از گذراندن زمان است، بلکه مسیری برای بیان احساسات و بازگشت به گذشته، هم برای اجراکننده و هم برای شنونده است. همچنین در برخی زمینه‌ها، خله به تقویت یک روحیه جمعی کمک می‌کند و تجربیات مشترکی ایجاد می‌کند که منجر به تقویت پیوند جامعه محلی می‌شود (Jahandideh, 2024).

نتیجه‌گیری

تحقیقات نویسنده بر روی تالشه‌خله منتج به بررسی ارتباط بین اهالی محلی با یکدیگر، محیط و صدای اطراف شده است. خله، به‌عنوان رابط شخص با محیط، که بعد زمان و مکان شاخصه آن است، در زندگی روزمره و زندگی جمعی و همچنین در ایجاد حس امنیت و آسایش به اهالی روستایی تالش کمک کرده است. حال آن‌که این جنس روابط لزوماً ثابت نیستند، بلکه وابسته به میزان حضور و نگهداری افراد از آن، به‌طور مدام تغییر می‌کنند (Atkinson,)

2013). نکته قابل تأمل این است که ارتباطات بین افراد و محیط آن‌ها، در یک شالوده فرهنگی بنا شده است. این شالوده به آنها کمک می‌کند تا از این جنس روابط نگه‌داری کنند. با حفاظت از این جنس روابط، افراد یک حس تعلق را درون خود تثبیت می‌کنند. با در نظر گرفتن این فرایند، خله منجر به تثبیت یک حس تعلق به مکان و زمانی که افراد در آن خله اجرا می‌کنند و همچنین یک حس امنیت و آسایش برای آن‌ها می‌شود. تثبیت این احساسات بر اثر حضور فرد در آن موقعیت و تکرار آن، منجر به برانگیخته شدن احساسات درونی فرد می‌شود که این مسئله دلیل ظاهر شدن خله در بسترهای اجرایی متفاوت است.

حضور خله در زندگی روزمره اهالی روستایی تالش از جمله قبل از بارش باران، در هنگام نگاه‌داری و چرای دام‌ها، به منظور گذراندن زمان و همچنین به عنوان ابزاری برای بیان احساسات شخصی یا مرور خاطرات زندگی روستایی، نشان از اهمیت، انعطاف و سازگاری این سنت فراخوانی با زندگی روستایی مردم تالش دارد. خله همچنین نشان‌دهنده ابتکار جامعه روستایی تالش در خلق ابزاری است که از کلام فراتر رفته و از قدرت صدا برای برقراری ارتباط به جهت مدیریت فواصل و چالش‌های جغرافیایی استفاده کرده است. به طور کلی، یافته‌های تحقیق حاضر نشان می‌دهد که خله علاوه بر اینکه یک وسیله کاربردی برای انتقال پیام است، پُل و پیوندی فرهنگی برای وصل کردن اهالی محلی به یکدیگر، محیط اطراف و دام‌هایشان نیز است. همچنین این مطالعه نشان می‌دهد که خله چگونه حس باهم بودن را در میان اهالی محلی ایجاد کرده و منجر به تقویت پیوندهای اجتماعی شده است.

تقدیر و تشکر

در اینجا از تمامی شرکت‌کنندگان و اهالی منطقه که سخاوتمندانه زمان خود را به این تحقیق اختصاص دادند، کمال تشکر را دارم. همچنین از دکتر مک‌کانل به خاطر راهنمایی‌ها و حمایت‌های بی‌دریغ آکادمیک‌شان در طول تحقیق تشکر می‌کنم. از خانم نگین افندی‌امینی که از اولین روزهای حضور من در سال ۱۳۹۲ در منطقه مرا صمیمانه همراهی کردند سپاسگزارم. همچنین از کوتوم، به خاطر حمایت‌های مداوم در طول تحقیقاتم کمال تشکر را دارم. هدف‌گذاری کوتوم در تعمیق همکاری‌های محلی و ارتباط مؤثر با پژوهشگران به منظور دست‌یابی به درک عمیق‌تری از فرهنگ تالش، در این سال‌ها دسترسی به منطقه و انجام این تحقیق را برای من تسهیل نمود.

پی‌نوشت‌ها

۱. در نواحی شمالی تالش «خله» را «هله کارده» می‌نامند. همچنین قابل ذکر است که در مناطق مختلف ایران سنت‌های فراخوانی با فرم‌های مختلف و با نام مشخص یا بدون نام وجود دارد، که تحقیق حاضر ظرفیت بررسی آنها را مورد توجه محققین قرار می‌دهد.
۲. دسته‌بندی مشاغل در مناطق ذکر شده بر اساس مشاهدات میدانی نویسنده است و مشاغل اهالی محلی محدود به شغل‌های نام برده نمی‌شود.

4. Place
5. Embodiment
6. Basso
7. Interanimation
8. memory
9. past recollection
10. Owa baiglkwa
11. Konggap
12. Yupno/Nankina region
13. The Gembogl people, Papua New Guinea
14. Yodelling
15. Kulning
16. Kuhreihen
17. Aka
18. Krimanchuli
19. Yodeling phenomenon
20. Calling traditions
21. Traditional calls
22. Transformed calls

۲۳. تمرکز این مقاله تنها بر روی خله در بستر اولیه است. نویسنده در پایان‌نامه دکتری خود به تفصیل به مطالعه تغییر معانی و بسترهای اجرایی تالشه خله پرداخته است.

24. Ethnographic ensemble
25. Observational ethnography
26. Netnography
27. Soundscape recording
28. Individual interview
29. Walking interview
30. In-Place-Interview

۳۱. جمله‌های مربوط به مکالمات خله در میان اهالی تنها به زبان تالشی انجام می‌شوند. دلیل بیان برخی از آن‌ها در نقل‌قول‌ها به زبان فارسی، این است که نویسنده مصاحبه‌ها را به زبان فارسی انجام داده است.

۳۲. آقای انور مهاجری‌ناو این دستون (آواز تالشی) را به زبان تالشی خواندند و آن را به فارسی ترجمه کردند:

دَزه‌یه ساکتین، کویه بلندین

زمین سبزه، داره نی رنگ به رنگین



مالون ونگه، تنی خله‌ای ویچاکن

دوله دره‌یه نلکم سس آژ شن

دره‌ها ساکتند و کوه‌ها بلند

زمین سبز است و درختان رنگارنگ

دام‌ها بانگ بر آوردند تو هم خله‌ای سر بده

تا دره‌های عمیق هم صدایی بشنوند

References

- Aduonum, A. O. (2021). Walking as fieldwork method in ethnomusicology. *Ethnomusicology*, 65(2), 221-258.
- Atkinson, S. (2013). Beyond components of wellbeing: The effects of relational and situated assemblage. *Topoi*, 32(2), 137-144.
- Babbie, E. R. (2014). *The basics of social research* (6th ed.). Belmont, CA: Wadsworth, Cengage Learning
- Barz, G. F., & Cooley, T. J. (Eds.). (2008). *Shadows in the field: New perspectives for fieldwork in ethnomusicology*. New York: Oxford University Press.
- Bradley, J., & Mackinlay, E. (2007). Singing the land, singing the family: Song, place and spirituality amongst the Yanyuwa. In F. Richards (Ed.), *The soundscapes of Australia: Music, place and spirituality* (73-91). Aldershot: Ashgate.
- Brisson, R. (2010). *Petit dictionnaire baka-français*. Paris: L'Harmattan.
- Casey, E. S. (1996). How to get from space to place in a very short stretch of time. In S. Feld & K. H. Basso (Eds.), *Senses of place* (13-52). Santa Fe: School of American Research Press.
- Evans, J., & Jones, P. (2011). The walking interview: Methodology, mobility and place. *Applied Geography*, 31(2), 849-858.
- Fahmy, Z. (2016). An earwitness to history: Street hawkers and their calls in early 20th century Egypt. *International Journal of Middle East Studies*, 48(1), 129-134.
- Foddy, W. (1993). *Constructing questions for interviews*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Fürniss, S. (2021). Diyei and yeli: Yodeling in two musical cultures of Central Africa. *AAWM Music and Nature*, 1, 68-98.
- Gende, E. (2010). Owa: Bush messages or signals in the form of music. In D. Niles (Ed.), *Kulele 4: Occasional papers on Pacific music and dance* (105-110). Verlag: Institute of Papua New Guinea Studies.
- Ivardsdotter, A. (2004). And the cattle follow her, for they know her voice... On communication between women and cattle in Scandinavian pastures. *Proceedings of the Conference at the Swedish Institute in Rome*, 12, 146-149.

- Jahandideh, M. (2024). The cultural significance of khele: Memory, social connections, and environmental perception among the Talesh people of Iran. In *Hingehört! Der Sound des Anthropozäns – Listen! The sound of the Anthropocene: Alltag–Kultur–Wissenschaft. Beiträge zur Europäischen Ethnologie/Volkskunde*. 11, 253–269.
- Jahandideh, M. (2023). Khele: The sign of the Talesh people's awareness of nature and its sounds. *AAWM Music and Nature*, 2, 30–50.
- Jahandideh, M. (2019). Talesh-a Khele. *Talesh Monthly*, 129, 10-12. (In Persian)
- Kvale, S. (1996). *Interviews: An introduction to qualitative research interviewing*. Thousand Oaks, CA: Sage Publications.
- Kozinets, R. V. (2020). *Netnography: The essential guide to qualitative social media research* (3rd ed.). London: Sage Publications Ltd.
- Ling, J. (1997). *History of European folk music*. Rochester: University of Rochester Press.
- Lomsadze, T. (2021). Krimanchuli: A yodeling phenomenon in Georgian traditional polyphonic music. *AAWM Music and Nature*, 1, 133–146.
- Niles, D. (1992). Konggap, kap and tambaran: Music of the Yupno/Nankina area in relation to neighbouring groups II. In J. Wassmann & J. Jiirg (Eds.), *ABSCHIED VON DER VERGANGENHEIT: Ethnologische Berichte aus dem Finisterre-Gebirge in Papua New Guinea (149–183)*. Berlin: D. Reimer.
- Pugh-Kitingan, J. (1992). Huli yodelling and instrumental performance. In W. A. Bebbington & R. Gustavson (Eds.), *Sound and reason: Music and essays in honour of Gordon D. Spearritt (61–108)*. Lucia: University of Queensland.
- Schafer, R. M. (Ed.). (1977). *Five village soundscapes*. Vancouver: A. R. C. Publications.
- Schafer, R. M. (1977). *The tuning of the world*. Toronto: McClelland and Stewart.
- Smith, G. (1994). Australian country music and the hillbilly yodel. *Popular Music*, 13(3), 297–311.
- Stone, R. M., & Stone, V. L. (1981). Feedback, event and analysis: Research media in the study of music events. *Ethnomusicology*, 25, 215–226.
- Thomas, J. M. C., Bahuchet, S., Epelboin, A., & Fürniss, S. (Eds.). (2005). *Encyclopédie des Pygmées Aka: Techniques, langage et société des chasseurs-cueilleurs de la forêt centrafricaine (Sud-Centrafricaine et Nord-Congo) (Vols. 1–16)*. Paris, Louvain: Peeters.
- Thompson, C. L. (1996). Yodeling of the Indiana Swiss Amish. *Anthropological Linguistics*, 38(3), 495–520.
- Toelken, B. (1995). *Morning dew and roses: Nuance, metaphor, and meaning in folksongs*. Chicago: University of Illinois Press.
- Vissel, A. (2002). Estonian herding songs from the perspective of ethnic relations. *The World of Music*, 44(3), 79–105.
- Wey, Y. (2021). Introduction to *AAWM Music and Nature – Volume 1: On the analysis of yodeling traditions*. *AAWM Music and Nature*, 1, 1–10.
- Wise, T. (2016). *Yodeling and meaning in American music*. Jackson: University Press of Mississippi.